

سرگذشت یک روستایی

جلد اول

سال ۱۷۸۹

مجلس نمایندگان

امیل ارکمان - الکساندر شاتریان

www.ketab.ir

ترجمه:

دکتر رضا کریم کاشی آرانی

سر شناسه	ارکمان، امیل. ۱۸۲۲ - ۱۸۹۹م. <i>Erckmann, Emile</i>
عنوان و پدیدآور	سرگذشت یک روستایی؛ جلد اول سال ۱۷۸۹ مجلس نمایندگان / نویسنده: امیل ارکمان - الکساندر شاتریان / ترجمه: دکتر رضا کریم کاشی آرانی
مشخصات نشر	تهران، نور علم.
مشخصات ظاهری	۳۱۲ ص.
فروست	داستان‌های خارجی.
شابک	جلد اول ۴-۶۳۷-۱۶۹-۶۰۰-۹۷۸ دوره ۷-۶۳۶-۱۶۹-۶۰۰-۹۷۸
یادداشت	عنوان اصلی: <i>HISTOIRE D'UN PAYSAN</i>
موضوع	داستان‌های فرانسه -- قرن ۱۹م. <i>French fiction -- 19th century</i>
شناسه افزوده	شاتریان، آلکساندر، ۱۸۲۶ - ۱۸۹۰م. <i>Chatrian, Alexandre</i>
شناسه افزوده	کریم کاشی آرانی، رضا، ۱۳۲۴، مترجم.
رده بندی کنگره	PQ ۲۱۵۷
رده بندی دیویی	۸۴۳/۸



سرگذشت یک روستایی؛ جلد اول سال ۱۷۸۹ مجلس نمایندگان

نویسنده: امیل ارکمان - الکساندر شاتریان

ترجمه: دکتر رضا کریم کاشی آرانی

ناشر: نور علم

شمارگان: ۱۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۳ چاپ و صحافی: الماس

شابک: ۴-۶۳۷-۱۶۹-۶۰۰-۹۷۸

قیمت: ۲۷۰۰۰۰ تومان

نشر نور علم و پخش قلم سینا: تهران انقلاب خ ۱۲ فروردین پلاک ۲۹۰

تلفن ۶۶۴۰۵۸۸۰ و ۶۶۹۵۷۰۲۱ - ۶۶۹۵۷۱۲۰ و ۰۹۱۲۳۴۶۲۸۱۱

وب سایت <https://www.modiranketab.ir> بیج اینستاگرام @modiranketab

پیشگفتار-----	۵
یادداشت میشل باستی-ن کشاورز و لئن برای دوستان خود-----	۹
فصل اول-----	۱۳
فصل دوم-----	۲۴
فصل سوم-----	۴۱
فصل چهارم-----	۵۳
فصل پنجم-----	۷۵
فصل ششم-----	۹۹
فصل هفتم-----	۱۱۴
فصل هشتم-----	۱۳۳
فصل نهم-----	۱۴۳
فصل دهم-----	۱۵۲
فصل یازدهم-----	۱۶۱
فصل دوازدهم-----	۱۷۳
فصل سیزدهم-----	۱۹۰
فصل چهاردهم-----	۲۰۰
فصل پانزدهم-----	۲۱۴
فصل شانزدهم-----	۲۲۷
فصل هفدهم-----	۲۴۳
اعلامیه حقوق بشر و شهروندی مصوب مجلس ملی مؤسسان سال ۱۷۸۹-----	۳۰۱
یادداشت ها-----	۳۰۵

پیشگفتار

انقلاب در فرانسه زودتر از دیگر کشورها شروع شد و این نه تنها به علت رشد طبقات متوسط این کشور از نظر خرد و دانش و انتظار آنان از حکومت، بلکه به این علت بود که فرانسه با همکاری در جنگ‌های استقلال آمریکا و صرف مبالغی هنگفت برای این مبارزه، موجب خالی شدن خزانه و وارد شدن لطمه‌ای شدید به نظام سلطنتی شد.

شاه فرانسه در آن زمان دارای قدرت مطلق بود. طبق سنت خاندان بوربون، شاه یگانه قانونگذار و مرجع اصلی قوه مجریه و دادگاه عالی بود. او می‌توانست «نامه سر به مهر» صادر کند و دستور دهد هر فردی در فرانسه دستگیر و به طور نامحدود زندانی شود. لونی شانزدهم دستگاه پرهزینه‌ای را به ارث برده بود و این دستگاه وجود خود را برای اداره امور و حثیت حکومت اجتناب ناپذیر می‌دانست. هر یک از اعضای خاندان سلطنت و بعضی از نجیب‌زادگان مخصوص مانند پرنس دوکونده، پرنس دوکونت، دوک دورلئان و دوک دو بوربون هم برای خود درباری جداگانه داشتند. شاه با داشتن چند کاخ عادت داشت هر چندگاه یکبار از کاخی به کاخ دیگر نقل مکان و قسمت‌هایی از دربار را به دنبال خود روانه کند. همه و لخرجی‌ها، مستمری‌ها، هدایا، حقوق‌ها و غیره از درآمدهایی پرداخت می‌شد که از فعالیت‌های اقتصادی ملت به دست می‌آمد.

ماری آنتوانت همسر لونی شانزدهم، و لخرج‌ترین عضو دربار بود و خود را با البسه گرانبها، جواهر، کاخ‌های متعدد، اپراها، نمایش‌ها و مجالس رقص سرگرم می‌کرد. مبالغ عمده‌ای را در قمار می‌باخت و یا سخاوتمندانه به نورچشمی‌ها می‌بخشید. علاقه‌اش به جواهر تقریباً جنون‌آمیز بود. مردم هیچ‌گاه و لخرجی مالیات‌های خود را بر او نبخشیدند.

لوئی شانزدهم بدون تعصب یا تظاهر فردی متدین بود و کلیه تشریفات و مقررات کلیسا را با دقت تمام انجام می‌داد. ولی با آن که طرفدار سنت مذهبی و تقدس بود، به پرتستان‌های فرانسه حقوق مدنی اعطا کرد. مردم فرانسه او را دوست داشتند و در نخستین سال‌های سلطنتش، تحسین از او تقریباً جنبه همگانی داشت، زیرا به خوب بودن، عدالت، صرفه‌جویی و صلح و آرامش علاقه‌مند بود.

این پادشاه، تورگو را که فردی فداکار در خدمتگزاری، دورانیش و فسادناپذیر بود، به حساس‌ترین شغل دولتی یعنی نظارت کل امور مالی گماشت و او کوشید تا اصلاحاتی را که به یک ربع قرن زمان نیاز داشت در مدتی کوتاه انجام دهد. او صرفه‌جویی‌های گوناگونی را مقرر داشت و دستوراتی در این مورد صادر کرد. شاه از اصلاحاتی که تورگو در امور مالی دولت انجام می‌داد، خرسند بود. با این همه او در ۱۲ مه ۱۷۷۶ مجبور به استعفا شد. لوئی شانزدهم پس از او، ژان نیکر را به این سمت گماشت. او هم اصلاحاتی را انجام داد، از نابرابری‌های مالیاتی کاست و به تلاش‌های تورگو برای جلوگیری از هزینه دربار ادامه داد. او همچنین شاه را بر آن داشت تا کلیه سرف‌های املاک سلطنتی را آزاد کند و از اعیان فنودال بخواهد از او تبعیت کنند. او همچنین در سال ۱۷۸۰ شاه را ترغیب کرد تا دستور دهد دستگاه قضایی به شکنجه خاتمه دهد و دیگر از زندان‌های زیرزمینی استفاده نشود. به نظر پژوهندگان، لوئی شانزدهم در نیمه اول سلطنت خود اصلاحاتی را آغاز کرد که اگر ادامه می‌یافت، می‌توانست از وقوع انقلاب جلوگیری کند. ولی حکومت فرانسه با وام دادن به آمریکا و شرکت در جنگ‌های استقلال، از سال ۱۷۷۶ تا ۱۷۸۳ مبلغ یک میلیارد لیره برای این مبارزه هزینه کرد و توانست به انگلستان مغرور که فرانسه را در دوران اسلاف لوئی شانزدهم تحقیر کرده بود، با جسارت لطمه وارد و به آزادی آمریکا کمک کند.

عهدنامه‌ای که پس از جنگ در سوم سپتامبر ۱۷۸۳ بین انگلستان و آمریکا در پاریس و بین انگلستان و فرانسه و اسپانیا در ورسای به امضاء رسید، موجب تقویت روحیه مردم فرانسه شد. سیاستمداران در آن رستاخیزی پیروزمندانه و رهایی از خفت سال ۱۷۶۳ را دیدند و فیلسوفان فرانسه نتیجه جنگ را به عنوان پیروزی خود مورد تحسین قرار دادند. بسیاری از فرانسوی‌ها موفقیت مستعمرات انگلستان (آمریکا) را نویدبخش گسترش آزادی و دموکراسی در سراسر اروپا دانستند و اصلاحیه قانون اساسی ویرجینیا مصوب ۱۲ ژوئن ۱۷۷۶ و نیز اصلاحیه قانون اساسی ایالات متحده آمریکا به نحوی الگوی تدوین‌کنندگان «اعلامیه حقوق بشر» مجلس مؤسسان فرانسه مصوب ۲۶ اوت ۱۷۸۹ قرار گرفت.

این نهایت افتخار و کمال جوانمردی فرانسه فنودال بود که در راه کمک به استقرار دموکراسی در آمریکا توان خود را از دست داد. اقدام مشهور دست کشیدن اشراف در مجلس مؤسسان از حقوق فنودالی خود (۴ اوت ۱۷۸۹) که در جریان استقلال آمریکا تجلی یافته و زمینه‌اش آماده شده بود، یک خودکشی شجاعانه بود. دولت فرانسه بر اثر آن ورشکست شد، ولی ملت از آن لطمه زیادی ندید، زیرا با پرداخت وام از محل قرضه ملی، این خزانه بود که به سوی بی‌اعتباری کشیده شد. فرانسه پول و خون خود را به آمریکا داد و در ازای آن نیروی محرکه تازه و پرقدرتی برای آزادی به دست آورد.

این نیروی تازه و پرقدرت، ایدئولوژی خود را از اندیشه‌های فیلسوفان و به ویژه نظریه‌های ژان ژاک روسو گرفت. با این همه این فیلسوفان نه تنها موافق انقلاب علیه حکومت‌های موجود نبودند، بلکه بعضی از آنان به شاهان به عنوان بهترین وسیله اصلاحات می‌نگریستند. روسو اندیشه‌های جمهوری‌خواهانه را تنها برای کشورهای کوچک عرضه کرده بود، ولی انقلاب فرانسه نظریه‌های او را به

کاربرد و هشدارهایش را نادیده گرفت. انقلابیون، حکومت فرانسه را تبدیل به حکومت جمهوری کردند و این نه کاری منطبق با معیارهای فیلسوفان فرانسه، بلکه شیوه‌ای بود که قهرمانان یونانی و رومی در آثار پلوتارک در پیش گرفته بودند.

شکی نیست که افکار فیلسوفان اثری عمیق بر ایدئولوژی انقلاب فرانسه گذاشت، ولی هدف فیلسوفان از ارائه این اندیشه‌ها، هرگز ترویج خشونت، شدت عمل، قتل عام و گیوتین نبود. آنان اگر این صحنه‌های خونین را دیده بودند، از وحشت به خود می‌لرزیدند و آشکارا اعلام می‌کردند که منظورشان به نحوی بی‌رحمانه مورد سوء تعبیر قرار گرفته است.

این‌ها گوشه‌هایی است از روایت محققان درباره انقلاب سال ۱۷۸۹ فرانسه؛ و «سرگذشت یک روستایی» روایی است از انقلاب فرانسه از نگاه روستایی‌ای که ماجراهای آن را به چشم خود دیده و به گونه‌ای در آن مشارکت داشته است.

و سرانجام این که «سرگذشت یک روستایی» زمانی است درباره رویدادهای انقلاب فرانسه به قلم امیل ارکمان و الکساندر شاتریان در چهار جلد به شرح زیر:

جلد اول: سال ۱۷۸۹ - مجلس نمایندگان

جلد دوم: سال ۱۷۹۲ - وطن در خطر

جلد سوم: سال ۱۷۹۳ - سال اول حکومت جمهوری

جلد چهارم: سال‌های ۱۷۹۴ و ۱۷۹۵ - شهروند بناپارت

یادداشت میشل باستی‌ن کشاورز ولتن برای دوستان خود:

دوستان عزیزم

اجازه می‌خواهم قبل از هر چیز به شما بگویم که سرگذشت من مورد استقبال خوبی قرار گرفته؛ و ناشر پس از فروش مجلدات بی‌شماری از آن، در نظر دارد با انضمام تصاویر زیبای دوستم تنوفیل شولر، آن را به صورت کتاب‌هایی با قطع کوچک در معرض فروش گذارد تا همه بتوانند با قیمتی ارزان از آن بهره‌مند شوند. طبیعتاً این باعث تشویق می‌شود و من به زودی دنباله تمام آنچه را تا زمان رفتن به روستای ولتن، چه در جنگ و چه در کشور دیده‌ام، خواهم نوشت.

می‌دانم که بسیاری از اشخاص دیگر هم سرگذشت انقلاب را به ذوق و سلیقه خود روایت کرده‌اند. بعضی گفته‌اند مردم قبل از سال ۱۷۸۹ بسیار خوشبخت‌تر بودند! اینان از نجیب‌زادگان سابق‌اند و من اطمینان دارم که افکار و اندیشه‌های آنان هرگز نمی‌تواند نزد ما جایی داشته باشد. بعضی دیگر که خود را ژاکوبین می‌نامند، از کشت و کشتارها، تبعیدها و تبدیل کلیساها به طویله، به عنوان بهترین جلوه‌های انقلاب یاد کرده‌اند. همه این جور فکر نمی‌کنند! کشت و کشتارها همیشه کاری مذموم بوده و مذموم خواهد ماند. خودخواهی نجبا و اسقف‌ها باعث این بدبختی‌های بزرگ شد؛ آنان می‌خواستند به یاری جنگ داخلی و تهاجم خارجی، رژیم سابق را دوباره احیا کنند: انقلاب چون انسانی که به هنگام مرگ یا پیروزی از خود دفاع می‌کند، از خود دفاع کرد.

بعضی گفته‌اند همه کارها را آن مرد بزرگ کرد و همه چیز را نجات داد: قوانین، ارتش، کشورگشایی‌ها و شکوه و عظمت فرانسه! انقلاب بدون او به جایی نمی‌رسید

و در کشاکش آشوب و اغتشاش نابود می‌شد؛ او فرشتهٔ نجات و فرایزدی بود! ... متأسفانه در پاسخ اینان باید گفت که قبل از آمدن بناپارت، همه چیز ساخته و پرداخته شده بود. زمانی که مردم تهاجم پרוسی‌ها و اتریشی‌ها را دفع کردند؛ زمانی که مجلس مؤسسان اعلامیهٔ حقوق بشر را اعلان کرد، قانون اساسی سال ۱۷۹۱ را نوشت و تصمیم به تدوین قانون مدنی گرفت، ناپلئون بناپارت هنوز ستوان دوم بود.

تعداد زیادی هم نوشته‌اند که بدبختی انقلابمان در این است که بورژواها تنها جانشینان نجبا باقی نماندند. خلاصه این که همه به نفع خود گزافه‌گویی کردند! و وقتی آدم می‌بیند بعضی می‌خواهند همه چیز را به نجبا نسبت دهند، زیرا خود نجیب‌زاده‌اند؛ بعضی به روحانیون، زیرا خود جزو روحانیون‌اند؛ بعضی دیگر به نظامیان، زیرا خود نظامی‌اند؛ و به بورژواها، زیرا خود جزو آنان‌اند؛ آدم با دیدن این بی‌عدالتی‌ها، نمی‌تواند از گفتن این حرف به خود خودداری کند که: «خدای من، پس کی انسان‌ها رفتاری عادلانه خواهند داشت؟ کی سر عقل خواهند آمد؟ آنانی که خود را بالاتر از عدالت می‌دانند، آیا نمی‌بینند که اتحاد مردم علیه آن‌هاست تا دیر یا زود مغلوبشان کند؟»

نه، هیچ یک از این‌ها سرگذشت انقلاب نیست؛ این‌ها سرگذشت گروه‌هایی است که انقلاب را پاره پاره کردند و خواستند آن را نابود یا به نفع خود مصادره کنند.

من یکی از مردم‌ام و برای مردم می‌نویسم. من اتفاقاتی را تعریف می‌کنم که با چشمان خود دیده‌ام.

من رژیم سابق را دیده‌ام: نامه‌های سربه مهرش^۲ را، حکومت مطلقه‌اش را، باج و خراج‌هایش را، بیگاری‌هایش را، اتاقهای اصنافش را، دروازه‌هایش را، عوارض‌های

گمرکی داخلی اش را، کاپوسن^{۱۱۱}های فرومایه صدقه‌بگیر خانه به خانه‌اش را، امتیازهای نفرت‌انگیز و نجبا و روحانیونش را که در مجموع دوسوم زمین‌های فرانسه را در تصرف داشتند! من مجلس نمایندگان سال ۱۷۸۹ و مهاجرت‌ها را دیده‌ام؛ و نیز تهاجم پروسی‌ها و اتریشی‌ها را، در خطر قرار گرفتن میهن را؛ جنگ داخلی را، دوره ترور^{۱۱۲} را و بسیج عمومی را! و سرانجام تمام این ماجراهای بزرگ و هولناکی را که انسان‌ها را تا مدت‌ها به شگفتی و اخواهد داشت.

پس آنچه را که من تعریف می‌کنم سرگذشت پدربزرگ‌های شما برای همه شما، بورژواها، کارگران، سربازان و روستاییان است؛ سرگذشت میهن‌پرستان شجاعی است که باستیل‌ها را ویران، امتیازها را نابود، نجبا را ساقط، حقوق بشر را اعلان و برابری شهروندان در برابر قانون را به نحوی تزلزل‌ناپذیر مستقر کردند و دمار از روزگار تمام شاهان اروپایی که خواهان طناب انداختن به گردنمان بودند، درآوردند.

اگر شما حالا برای خود کسی هستید؛ اگر می‌توانید ارباب‌دله رفت و آمد کنید، در شغل خود بدون خفت و خواری کار کنید، در جایی اقامت کنید، در ارتش، در اداره و در تمام مشاغل تا بالاترین درجه پیشرفت کنید، شما این‌ها را مدیون قدمایید! بدون آنان، شاید شما هنوز هم مجبور بودید برای کشیش و ارباب کار کنید.

بسیاری از مردم این‌ها را نمی‌دانند و تعداد زیادی هم فراموشش می‌کنند؛ از اینرو تصمیم گرفتم آنچه را از سال ۱۷۷۸ تا ۱۸۰۴ دیده‌ام، برایتان تعریف کنم.

ولی تعریف سرگذشتی از این دست، کار بس دشواری است؛ هر چه آدم جلوتر می‌رود، به موضوعات بیشتری برمی‌خورد؛ باید همه چیز را به روشنی توضیح داد؛ در زندگی انسان خاطرات بسیاری هست که یا فراموش شده و یا ارزش تعریف کردن ندارد! از این گذشته، آدم همه چیز را به چشم خود ندیده؛ و به ناچار باید به

دیگران اعتماد کند، گفته‌های آنان را به یاد آورد و معنی حرف‌های قدیمی‌ای را که با او در کوه و دره در میان گذاشته‌اند، از نو بیابد.

سرانجام این که چون بسیاری از انسان‌های موجه از آنچه من گفته‌ام راضی‌اند، کار را تا آخر ادامه می‌دهم. من این سرگذشت را نه به نفع این و آن، بلکه به نفع همه می‌نویسم؛ نفع همه یعنی عدالت و وقتی آدم عدالت را با خود دارد، توانمند است! زیرا تمام مردم شرافتمند را با خود دارد.

و در خاتمه، از صمیم قلب به شما دوستان عزیزم ادای احترام می‌کنم و می‌گویم به امید دیدار.

میشل باستی‌ین